

(شرح حا یغما)

دربغ آن دستمال زرد کج بر
 که بود از فندق و تفل و هلوی بر
 دربغ آن شیشه های نیمه بر طاق
 که از عطرش معبر بود آفاق
 در یغا بخت و این بیچار گیها
 در یغا ما و این آوار گیها
 در یغا کان همه شد طی در یغا
 در یغا ای در یغا ای در یغا

...

گرفتم آنکه تا از بخت فیروز
 شب یلدای ما را بر دم روز
 سمند تند گردون رام گردد
 مدار مهر و مه بر کام گردد
 شود تجدید عهد نو بهاران
 شود خرم بساط لاله زاران
 ز اغصان غنچه باقوت نالد
 هزار از حنجر داود نالد
 نسیم از گلشن فردوس خیزد
 صبا بر فرق ریحان روح بیزد
 زند چشمک همی ز اطراف گلزار
 بجای چشم نرگس عبهر بار
 بجای نشاء راح ارغوانی
 همی بخشد حیات جاودانی
 محال است از خلاف روزگاران
 که دیگر بار جمع آیند یاران
 هم از این رشته عقد گسته
 بدست جهد گردد باز بسته
 کجا عمر گذشته آبدی باز
 از هرائی کجا علوم انسانی و معارف فریبی
 ز نای کشته کس نشنید آواز !!

در عزایت چکنم گل و کتیم خاک کس بر

زین مصیبت چه خورم گرنخورم خون جگر
 ماند اکنون که دل از دوات وصلت محروم

ماند اکنون که ز چهر تو جدا دیده تر

چه برم گر نبرم مژده وصلت بروان

چه دهم گر ندهم وعده رویت بنظر

خیل انصار ترا تن بزمین سر بسنان

آل اطهار ترا دل بتعب جان بخطر

چکنم گر نکنم شکوه ز بیکار قضا
 چه زنم گر نزنم ناله ز بیداد قدر
 یور بیمار ترا بای بزنجیر درون
 دخت افکار ترا روی برون از معجز
 زین تحکم چه زنم گر نزنم دست بروی
 زین تهتك چه درم گر ندرم جامه ببر
 ...

دلم از زندگانی سخت سیره
 زانرا دل سرای درد و ماتم
 پسر درخون طپان دختر عزا دار
 بره گریان سراری تاجواری
 بدین ماتم چسان باشم شکبیا
 ترا آنان که تن درخون کشیدند
 برادر در بقیع آسوده در خاک
 جهان دشمن زمین سخت آسمان دور
 از رباعیات :
 بمیرم هر چه زو تر باز دیرو
 تن مردان نشان تیغ و تیره
 برادر کشته و مادر اسیره
 بخون غلطان سپاهی تا امیره
 کجا زخمی چنین مرهم پذیره
 الهی خاکشان باخود نگیره
 بدرادر خاکدان کوفه گیره
 غریب کربلا مارت بگیرد «۱»
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یغما من و بخت و شادی و غم باهم
 چون نوسفران زگرده بخت بخت
 کردیم سفر علی ملک هستی ز عدم
 شادی سر خود گرفت من ماندم و غم (۲)
 ...

زاهد بکتابی و کتاب من و تو
 سنک است و صراحی انتساب من و تو

- (۱) این قطعه بزبان اهل جندق بدون رعایت قافیه گفته شده
 و همانا خالی از حالی نیست .
 (۲) میرزا اسمعیل هنر پسر بزرگ یغما نیز بک رباعی باین سیاق سروده:
 غیر و من و دل دیده و از عهد گسل رفتیم کشیده محمل از در محمل
 یار از پی غیر رفت و دیده بی یار دل در پی دیده و من اندر پی دل

تو مرده کوثری و من زنده می مشکل که بیکجو رود آب من و تو
 عمری بفراق و صبر بردیم بسر برو عده خود وفا کنند یار مگر
 عمر دگر نیست هزاران افسوس تا صرف کنم بوعد یار دگر

... .

نگذاشت بمملک شاه حاجی "۱" درمی شد صرف قنات و توپ هریش و کمی
 فی مزرع دوست را از آن آب نمی نی بخایه خصم را از آن توپ غمی

... .

نه چهره گلی نه سنبلان مرغولی نه لب اعلی نه نرگسان مکجولی
 هیچش نه وهستش آنچه خوبان دارند من زشت ندیده ام بدین مقبولی

... .

نه زر که نهم بدیده انگشت رجب نه زور که واکنم زهم مشت رجب
 ای کاش که بودمی جمادی الثانی تا بود مرا مقام بر پشت رجب

... .

هر فیص که آب زندگانی بخشد برعکس شراب ارغوانی بخشد
 آن زندگی جوان به پیری آرد وین پیران را ز نو جوانی بخشد

از هر فصلی فصل بهارم خوشتر از هر مرغی مرغ هزارم خوشتر
 از هر صوتی صدای تارم خوشتر از هر طاعت جمال یارم خوشتر
 از قطعاعات

دیدم شبی بواقعه روز قیامت است بعثت قیام داده عظام رمیسم را
 میزان عدل و داد بسنجیدن عمل از بیم کرده گاهی کوه عظیم را
 ناگه مرا پائی ترازو کشان کشان مالک کشید همچو یاسا غریب را
 جرمم رسید تا بمقامیکه دل بسوخت بر من ابو البشر نه که دیو رجمیرا
 آمد خطاب کز زن این تیره دل کنبد روشن نوایر درکات رججیم را
 مالک بقید سلسله سوی جهنمسم برد آنچنان که ماند ز سرعت نسمر را

خصمانه دست و گردن من استوار بست
 رفت آنکه افکند بدرك بر معالم
 چون ظالم حریص خداوند سبمرا
 تا در کشم شراب عذاب علیم را
 دست ستم که تافت رجاست بیمرا
 ایزد تیول او درجات نعیم را
 چادر مهالك در کاتش مکن که کرد
 گفتم بمالك از پس تهدید آنچه جان
 من جز جهیم را انزم چون نگه کنم
 چون من جهنمی ز کجا و تیول خلد
 مالك پس از تأمل اندیشه سوز گفت
 من نیز والهیم که چه کردی که کرد دوست
 از روزه و نماز و زکوة و جهاد و حج
 ظن من آن بود که در ایام عمر خویش
 یکبار . . . زن آقا سلیم را
 دیدم که ز دیده اشک ریزاست
 هر چشم ز چشمه گریه خیزاست
 چشم تو چرا ستاره ریزاست
 یا شعر شریب در ستیزاست
 هر شام و سحر بهر وتیزاست
 منبر منبر بچست و خیزاست
 هر جا که سراغ یکمویزاست
 گه گوید فاطمه کنیز است
 بر تو ز کدام بی تمیز است
 شغلش چه و نام او چه چیز است
 ملا حسن نخود بیز است
 در خواب شهید کریم را
 گفتم ز غمت ای آنکه تا حشر
 ما بر تو همی چکیم کو کب
 باز این زیاد در جدال است
 گفتا نه تنالم از اعادی
 خاصه خرکی که در تکایا
 رسوائی آل مصطفی را
 جوشد چو خم شراب انگور
 گه گوید عابدین غلام است
 گفتم بفدایت این ستمها
 مولودوی از چه مرزوبوم است
 آهی ز جگر کشد و گفت آخ
 . . .

حاجی و سید و ملا سه گروه عجینند که بهر ملك یکی زین سه بود و غوغائی

مرز ایرایر ایزد بکرم پاس کناد که تو هم حاجی و هم سید و هم ملائی
 رفتم بر قاضی بشکایت گه ایاشیخ آن تازه جوان کش حلف خویش شماری
 دیدم که بمیخانه رندان شد گل کار تو مسجدی او میگذه عار نداری
 فرمود که این تخم ز نار اعوض خشت بایست بگیری دم کارش گذاری
 از سرداریه :

کند خاک اربخون شنکرف کونم چرخ زنگاری
 زخم نی مرد اگر خواهم ازین ۰۰۰۰ یاری
 هر آنکش ساده تر دانی چنان ۰۰۰۰ داند
 ز گرگان پوستین دوزی و از بوزینه نیجاری
 مرا بر خاک تن بر خاره سرو ز خون خورش خوشتر
 که بردن در پی عزت ازین ۰۰ خواری
 همی ۰۰۰۰ کالا همی ۰۰۰۰ سوداگر
 فرا خای جهان ۰۰۰۰ بازاری است پنداری

از قصاییه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 از خری چون پدری وای چه خری وای چه خری
 بلکه صدره بتری وای چه خری وای چه خری
 نکته (الولد سراییه) است گواه
 که ز پشت پدری وای چه خری وای چه خری
 گوسفند و خر و گاو اربمنل گردد نخل
 اصله آن شجری وای چه خری وای چه خری
 زان گرانمایه شجر ساقی اگر نشو کند
 شاخ آنرا ثمری وای چه خری وای چه خری

تو شتر مرغی و گویندت اگر بار پیر
 میزانی بال و پری وای چه خری وای چه خری
 و بر بگویند پیر خویش چنان بنمائی
 که تو گوئی شتری وای چه خری وای چه خری
 خر نظیر تو گمان کردم و ظنی است خطا
 که تو چیز دیگری وای چه خری وای چه خری
 چند برسی که بشر یا ملکم از من برس
 خری و مغز خری وای چه خری وای چه خری
 چند ازین وای چه خری وای چه خری چون نکند
 در تو کردن اثری وای چه خری وای چه خری

- در خاتمه نگارشهای خود فقط این نکته مهم را میافزایم - دیوان
 مرحوم یقما که در طهران بطبع رسیده دارای ۳۹۰ صفحه « هر صفحه
 شامل ۴۲ بیت » و متضمن یازده کتاب است باین ترتیب ،
- ۱- غزلیات - مشتمل است بر مکاتیب که بعضی از آنها فارسی
 صرف است از ابتدای کتاب تا صفحه ۱۴۵ *شعرهای فریبگی*
 - ۲- غزلیات - مشتمل است بر غزلیات قدیم و جدید از صفحه
 ۱۴۶ تا صفحه ۲۵۳ *برهان جامع علوم انسانی*
 - ۳- سرداریه - غزلی چند متضمن بند و اندرز است که به
 زبان طعن و ضرب گفته شده از صفحه ۲۰۴ تا ۲۱۷

«۱» مقصود حاج میرزا آقاسی است - قطعه نیز در ذم حاجی
 میرزا آقاسی دارد که در اینمقام ثبت افتاد ،
 حاجی آقا چو لفظ ایران را متشابه بجمع ایران دید
 مگرش درد حکه چاره کند بر تمام ایران رید

۴ و ۵ - قصاید و احمد ا مشتمل بر غزلیات هجو و مطایبه از صفحه

۲۴۸ تا ۲۱۸

۶ - خلاصه الافتضاح - (بحر هزج مسدس مقصور) حکایتی

است شیرین و دلچسب که در کاشان برای یغما رخ نمود. از صفحه

۲۴۹ تا صفحه ۲۶۰

۷ - صكوك الدليل - (بحر متقارب مثنوی مقصور) مشتمل

بر حکایتی است که یغما درش روز « ۱ » بطور مطایبه و شوخی ساخته

از صفحه ۲۶۶ تا ۲۸۱

۸ - مرثی - از ۲۸۲ تا ۳۰۱

۹ - ترجیحات - مشتمل است بر هجویات از ۳۲ تا ۳۳۱

۱۰ - مقطعات - از ۳۳۲ تا ۳۵۰

۱۱ - رباعیات - متضمن « آناه نامه » از صفحه ۳۵۶ تا صفحه

۳۹۰

بدیهی است جز آثار مطبوعه یغما اشعار دیگری نیز داشته که

فعلا جز مختصری از آنها در دست نیست و اگر مرحوم حاجی اسمعیل

در طبع دیوان موجود سعی نمی فرمود هم اکنون نامی از یغما نبود

رحمة الله عليهم مع علوم اسانی

خاتمه

چنانکه گوید

ز روح بزرگان مدد خوانستم بشش روز این دفتر آراستم

نه يك نكته خام تبدیل شد نه يك حرف از آن چرخ و تبدیل شد